

نر مه نسیمی در آن سوی باد

که اینک در مقابل ماست: این کتاب که **فرصت درویشان** را نیز در بطن و متن خود دارد مجموعه‌ای است از شعرهای قدیم و جدیدش که در ۳۲۶ صفحه با مقدمه‌ای ۲۸ صفحه‌ای از بیژن ترقی ترانه‌سرای نام آشنا در سال ۱۳۸۲ چاپ و منتشر شده. بر فراز جلد کتاب مصرعی از یک غزل شاعر با خط زرکوب چاپ شده که لابد نظریه تقریظ نویس، ناشر و البته خود شاعر را از مایحتوی شعرهایش بازگو می‌کند: بعد حافظ کس چنین گلچرخ رنگینی نزد که طبعاً مفاخره‌ای است از شاعر - سنتی که معمولاً شاعران قدمایی در ادبیات پایانی اشعارشان به آن دست می‌یازند - اما به نظر من نمی‌بایست ناشر این مصرع را بر مدخل کتاب می‌نوشت چرا که حافظ، حافظ است و پرنگ نیز پرنگ است و تلاش او برای رسیدن به دنیای حافظ - حتی شعر حافظانه - چندان موفق نبوده است همچنان که در طول تاریخ ادبی ایران مقلدین حافظ یا به قول اخوان ثالث «مستعمره‌های او» هرگز نتوانسته‌اند با آن بزرگمرد تکرار نشدنی رقابت کنند و همه چرخ‌ها و گلچرخ‌های آنها اگر به گل نشسته لااقل حرکتی نداشته است و در این سماع غیرروحانی گلچرخ حافظ دوستان و حافظ‌گرایان موجد تواجدی نشده. بگذریم. پرنگ، شخصیت ادبی خودش را دارد استفاده او در عصر حاضر از واژگان به کار گرفته توسط

نوذر پرنگ را سال‌های زیادی است که می‌شناسم. از صفحات شعر و ادب مجله **روشنفکر** در اواخر دهه ۱۳۳۰. شعرهایی عاشقانه، روان، ترانه‌وار و دلنشین. آن صفحات را فریدون مشیری اداره می‌کرد و با شناختی که از او و عوالم و علائق شاعری‌اش داریم طبیعی است که شعرهای برگزیده او از پرنگ - و حتی آتشی در آن سال‌ها - شعرهایی لیریک، لطیف، موزون و طبیعت‌گرای باشند.

نوذر پرنگ به میدان شعر و شاعری آمده بود اما پهلوانانی چون امید و بامداد و کسرابی و فروغ و... امکان جولان را از او می‌گرفتند. مدت‌ها از او شعری ندیدم بعدها با خبر شدم که به ینگه دنیا رفته تا اینکه در اوایل دهه ۱۳۵۰ یکی دو غزل از او در ماهنامه **سخن** استاد خانلری خواندم که امیدم به او احیا شد.

پیداست که او در سال‌های غربت غرب مطالعه داشته، مطالعه توأم با مراقبه. در شعر فارسی به خصوص غزل توغل کرده و از معرفت نفس به عرفان گراییده و مطالبی تاریخی و فلسفی را نیز فراگرفته. به هر حال سکوت او رکود نبوده بلکه آماده‌سازی خود برای ورود به دنیایی بزرگ‌تر و نورانی‌تر و ماحصل آن مطالعه و مراقبه کتاب **فرصت درویشان** است که در اوایل دهه ۱۳۶۰ از او چاپ شد و بعد مجموعه شعر **آن سوی باد**

لطیف و متبلور داشته باشد. نگاهی روشن و در عین حال رنگین به کائنات با واژگانی که گویای حال و هوای این واقعیات اند. زیباشناسی در غزل حرف اصلی را می‌زند. بدیع که راهنمای غزل است اصولاً و از نظر لغوی به معنای تازه و زیباست. در غزل‌های نوذر پرنگ زیباشناسی و وجوه تغزلی اندیشه شاعرانه کمتر دیده می‌شود. از آن جناس و استعاره‌ای که دستمایه حافظ بزرگ و غزل‌پردازان نام‌آور ایران است خبری نیست. عناصر تشبیه، استعاره، ایهام، مراعات النظیر یا تناسب به نحو مطلوب و ماهرانه‌ای به کار گرفته نشده‌اند. شاید بهترین غزل این کتاب که یحتمل برای شهدای جنگ تحمیلی گفته شده حسن ختامی برای این مقال باشد:

آن سبک بالان که خون پَر می‌زند در بالشان
آفتاب افتاده در آئینه اقبالشان

باغ، صدها غنچه نشکفته دارد زیر سر
نیست آن عطری که پیچید در حریم حالشان
آبروی جانِ پاکان بین که هر جا می‌روند

می‌رود شمشیر دشمن هم به استقبالشان
(ص ۱۳۹)



حافظ از قبیل: ساغر، ساقی، جام، صراحی، خرابات، میخانه و... نمی‌تواند شعری حافظ‌گونه به وجود آورد، اما به هر حال شعر نوذر پرنگ به دل می‌نشیند، زیباست، عاشقانه است البته اشکالاتی هم دارد که می‌توان در این وجیزه به بعضی از آنها - به طور تصادفی - اشاره کرد: اصولاً غزل قالب رنگین و دلنشین عشق و دلدادگی است و دستمایه مهم شاعر غزل سرا استفاده به جا و به موقع از صنایع بدیعی از قبیل: جناس، استعاره، تضاد، طباق و غیره است. راز مهم عظمت شعر حافظ علاوه بر عظمت معنوی آن اشمال دلپذیرش به عناصر یاد شده است کسی که غزل می‌گوید باید غزل‌شناس باشد، عاشق باشد، اندیشه‌ای